



رویداد فرهنگی –زیست‌محیطی «شوز بندر» با شعار «زندگی سبز در کنار دریا» با همکاری اداره‌کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، اداره‌کل آموزش و پرورش، اداره‌کل منابع طبیعی، اداره‌کل حفاظت محیط زیست، اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، فستیوال خواجه عطا و جمعی از علاقه‌مندان در بندرعباس برگزار شد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، علی پوزن، مدیر اجرای پروژه «شوز بندر» در بندرعباس در ارتباط با این رویداد به مانا اظهار کرد: در مرحله نخست، خانواده‌ها همراه با کودکان و نوجوانان در محدوده جنگل‌های حرا پس از ترمینال ساحلی بوستان ولایت بندرعباس حاضر می‌شوند و در فرآیند بدرچینی (کنگ) مشارکت خواهند کرد. اسامی تمام کودکان و نوجوانان ثبت خواهد شد تا به‌عنوان اعضای این حرکت جمعی حفاظت از جنگل‌های حرا در حافظه اجتماعی ماندگار بمانند.

وی افزود: سه ماه بعد، نهال‌های به‌دست‌آمده کاشته می‌شود و طی مراسمی ویژه، از تمامی کودکان مشارکت‌کننده با اهدای جوایز تقدیر خواهد شد. این چرخه آموزشی، نسل جوان را با تمام مراحل کاشت، مراقبت و حفاظت از حرا آشنا کرده و تجربه‌ای ماندگار از آموزش غیرمستقیم و فعالیت جمعی به آن‌ها می‌بخشد.

پوزن با اشاره به سابقه موفق این مدل در جزیره قشم بیان کرد: تجربه سروروزوما در قشم نشان داد که می‌توان با بهره‌گیری از داستان، هنر و مشارکت اجتماعی، آموزش غیرمستقیم و اثرگذاری را به نسل جوان منتقل کرد. آن طرح نه‌تنها در قشم، بلکه در محافل بین‌المللی به‌عنوان الگوی یونسکویی از آموزش و مشارکت جامعه محلی در حفاظت محیط زیست شناخته شد.

وی عنوان کرد: امروز قصد داریم همین الگو را در بندرعباس بازآفرینی کنیم تا کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها بیاموزند چگونه از زمین و دریا پاسداری کنند.

مدیر اجرای پروژه «شوز بندر» در پایان تصریح کرد: این رویداد فراتر از یک برنامه فرهنگی است؛ حرکتی است برای پرورش نسلی که مسئولیت‌پذیری اجتماعی، عشق به طبیعت و مهارت کار گروهی را در کنار هم تجربه کند. از خانواده‌ها و علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم در این برنامه آموزشی و زیست‌محیطی حضور یابند و بخشی از آینده سبز هر مرکز باشند.

بدون شرح...



فریاعزیزی -اقتصاد سراسرآمد



شوز بندر گروه راهبردی –مرتضی فاخری – درگیری نظامی ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل در تابستان ۲۰۲۵، نقطه عطفی در تحولات امنیتی خاورمیانه و به‌ویژه منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. این جنگ نه‌تنها به عنوان یک رخداد نظامی محدود، بلکه به‌منابه یک آزم‌ون ژئوپلیتیکی برای نظم منطقه‌ای عمل کرد؛ نظمی که طی دهه‌های اخیر بر پایه موازنه قدرت میان ایران، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و حضور ایالات متحده شکل گرفته بود. شدت حملات هوایی، هدف‌گیری زیرساخت‌های حیاتی و تهدید مستقیم پایگاه‌های نظامی در قطر و بحرین نشان داد که امنیت خلیج فارس دیگر نمی‌تواند صرفاً بر بازدارندگی سنتی و اتحادهای شکننده تکیه

به گزارش روزنامه اقتصاد سراسرآمد، مرتضی فاخری، پژوهشگر ارشد علوم راهبردی در مطلبی اختصاصی برای این روزنامه به بررسی تبعات جنگ ۱۲روزه تعمیلی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و تأثیرات این تنش‌ها بر نظم امنیتی خلیج فارس پرداخته است. نگارنده در این مطلب نگاهی به احتمال بسته‌شدن تنگه هرمز و اختلال در حمل‌ونقل دریایی و همچنین امنیت انرژی جهان داشته است.

در سطح اقتصادی، تهدید بسته‌شدن تنگه هرمز و اختلال در حمل‌ونقل دریایی و هوایی، نگرانی‌های عمیقی را در میان کشورهای صادرکننده و واردکننده انرژی برانگیخت. با وجود آنکه واکنش بازارهای جهانی نسبتاً محدود بود و قیمت نفت پس از افزایش اولیه به سطح پیشین بازگشت، اما حمله به پایگاه‌های العديدی و لغو پروازها در روزهای پایانی جنگ، تصویر خلیج فارس به عنوان منطقه‌ای امن و پایتاث را به‌طور بنیادین متزلزل کرد. این تحول، کشورهای عربی منطقه را ناگزیر ساخت تا در سیاست‌های دفاعی، اقتصادی و دیپلماتیک خود بازنگری کنند و به دنبال سازوکارهای جدیدی برای تاب‌آوری در برابر بحران‌های مشابه باشند.

از منظر نظری، این جنگ را می‌توان نقطه‌ای بحرانی در گذار از نظم امنیتی مبتنی بر اتحادهای خارجی به سویی نظم منطقه‌ای چندلایه دانست؛ نظمی که در آن، بازیگران محلی باید نقش فعال‌تری در مدیریت تهدیدات، میانجی‌گری در بحران‌ها و شکل‌دهی به تر تزیبات امنیتی ایفا کنند. همچنین حضور فزاینده اسرائیل در خلیج فارس که پیش‌تر از طریق توقاف‌های ابراهیم تسهیل شده بود، اکنون با ابعاد نظامی و اطلاعاتی همراه شده و موجب تشدید رقابت‌های امنیتی داخلی و منطقه‌ای شده است. در چنین بستری، تحلیل علمی تأثیرات جنگ ایران و اسرائیل بر نظم امنیتی خلیج فارس، ضرورتی دوگانه دارد؛ هم برای فهم تحولات جاری و هم برای طراحی راهبردهای آینده‌نگر در حوزه امنیت منطقه‌ای.

ماهیت و روند جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل

جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل در تابستان ۲۰۲۵، نقطه اوج تنش‌های فزاینده‌ای بود که طی سال‌های اخیر در قالب حملات سایبری، ترورهای هدفمند و رقابت‌های منطقه‌ای شکل گرفته بود. آغاز درگیری با حمله موشکی ایران به تأسیسات نظامی اسرائیل در منطقه نقب، در پاسخ به ترور یکی از فرماندهان ارشد سپاه در سوریه، صورت گرفت؛ رخدادی که تهران آن را نقض آشکار حاکمیت ملی و تهدید مستقیم امنیت منطقه‌ای قلمداد کرد. اسرائیل نیز با مجموعه‌ای از حملات هوایی گسترده به مراکز نظامی و زیرساختی در غرب ایران واکنش نشان داد. در این میان، گروه‌های نیابتی مانند حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق و نیروهای مقاومت فلسطینی نیز به عنوان بازیگران غیردولتی وارد میدان شدند و دامنه درگیری را به مرزهای لبنان، سوریه و غزه گسترش دادند.

ویژگی‌های این جنگ از منظر نظامی، دیپلماتیک و رسانه‌ای، آن را از درگیری‌های پیشین متمایز ساخت. از نظر نظامی، استفاده همزمان از پهپادهای انتحاری، موشک‌های نقطه‌زن و جنگ الکترونیک، نشان‌دهنده تحول در دکترین‌های رزمی دو طرف بود. در سطح دیپلماتیک، تلاش‌های میانجی‌گرانه قطر، عمان و ترکیه برای توقف درگیری را به مرزهای لبنان، سوریه و امنیت سازمان ملل نیز به دلیل وتوی آمریکا و روسیه توانست قطعنامه‌ای الزام‌آور صادر کند. در حوزه رسانه‌ای، جنگ روایت‌ها میان شبکه‌های عربی، غربی و ایرانی به شدت فعال بود؛ به‌گونه‌ای که فضای مجازی به میدان نبرد موازی بدل‌شد و روایت‌های متضاد از مشروعیت، قربانیان غیرنظامی و اهداف استراتژیک به رقابت پرداختند.

نقش بازیگران فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده، روسیه و چین نیز پیچیدگی‌های بیشتری به بحران افزود. آمریکا با تقویت سامانه‌های دفاعی در پایگاه‌های خود در بحرین و قطر و اعزام ناو هواپیمابر به دریای عمان، تلاش کرد در منافع خود و متحدان عربی‌اش محافظت کند، هرچند از ورود مستقیم به جنگ اجتناب ورزید. روسیه که روابط نزدیکی با ایران دارد، موضعی محتاطانه اتخاذ کرد و از طریق کانال‌های دیپلماتیک در مسکو و دمشق، خواستار کاهش تنش شد. چین نیز با تمرکز بر ثبات انرژی و امنیت مسیرهای تجاری، از هرگونه بی‌ثباتی در خلیج فارس ابراز نگرانی کرده و پیشنهاد میانجی‌گری در قالب ابتکار صلح منطقه‌ای را مطرح کرد. این تعاملات نشان داد که نظم

انرژی و سرمایه‌گذاری خارجی، در شرایط بحران ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیر است. به همین دلیل، تمرکز بر توسعه بخش‌های غیرنفتی مانند تولید، گردشگری، لجستیک و فناوری‌های نوین افزایش یافته است. همچنین صندوق‌های ثروت ملی نقش پررنگ‌تری در جذب سرمایه‌گذاری داخلی و تقویت زیرساخت‌های مقاوم ایفا کرده‌اند. در سطح راهبردی، کشورهای عربی منطقه به دنبال تنوع‌بخشی به مسیرهای صادراتی، توسعه خطوط لوله جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز و ایجاد معماری اقتصادی منطقه‌ای با محوریت تاب‌آوری و خودکفایی هستند.

این بازنگری‌ها نشان می‌دهد که خلیج فارس در حال گذار از مدل اقتصادی وابسته به انرژی به سوی ساختاری چندبعدی و مقاوم در برابر شوک‌های ژئوپلیتیکی است.

تحولات در حوزه حمل‌ونقل ولجستیک

در جریان جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل، حوزه حمل‌ونقل ولجستیک در خلیج فارس با اختلالات جدی مواجه شد که پیامدهای آن فراتر از تأثیرات نظامی مستقیم بود. حمله ایران به پایگاه هوایی العديدی در قطر، به عنوان یکی از مراکز کلیدی عملیات هوایی ایالات متحده و متحدان عربی، موجب بسته‌شدن موقت حربه هوایی قطر و سپس کشورهای امارات، بحرین و کویت شد. خطوط هوایی بزرگ مانند امارات، قطر ایزویز، بریتیش ایرویز و ایر ایندیا پروازهای خود را لغو یا مسیر آن‌ها را تغییر دادند که این امر نه‌تنها موجب تأخیرهای گسترده شد، بلکه هزینه‌های عملیاتی شرکت‌های حمل‌ونقل هوایی را نیز افزایش داد. در حوزه دریایی، افزایش تحرکات نظامی در تنگه هرمز و اختلال در سیستم‌های ناوبری GPS، موجب شد تا برخی نفتکش‌ها مسیر خود را تغییر دهند و هزینه بیمه حمل‌ونقل دریایی تا ۶۰درصدافزایش یابد.

این اختلالات، موقعیت خلیج فارس به عنوان هاب تجاری و گردشگری جهانی را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داد. فروودگاه‌های بین‌المللی مانند دبسی، دوحه و ابوظبی که پیش‌تر به عنوان مراکز اتصال جهانی شناخته می‌شدند، با کاهش شدید ترافیک هوایی و لغو پروازهای بین‌قاره‌ای مواجه شدند. در نتیجه، اعتماد شریک‌های بین‌المللی به ثبات عملیاتی منطقه کاهش یافت و برخی سرمایه‌گذاران در حوزه گردشگری ولجستیک، پروژه‌های خود را به حالت تعلیق درآوردند. همچنین حملات موشکی به تأسیسات بندری در فجیره و بوشهر، نگرانی‌هایی درباره امنیت زیرساخت‌های دریایی ایجاد کرد و موجب شد تا شرکت‌های لجستیکی به دنبال مسیرهای جایگزین در دریای سرخ و مدیترانه باشند.

در سطح راهبردی، این تحولات نشان داد که وابستگی کشورهای خلیج فارس به زیرساخت‌های متمرکز و مسیرهای سنتی حمل‌ونقل، آسیب‌پذیری قابل توجهی در برابر بحران‌های ژئوپلیتیکی ایجاد کرده است. در پاسخ، برخی کشورها مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، برنامه‌هایی برای توسعه خطوط لوله زمینی، بنادر جایگزین و سامانه‌های هشدار هوایی مشترک آغاز کرده‌اند. همچنین بحث‌هایی درباره ایجاد معماری لجستیکی منطقه‌ای با محوریت تاب‌آوری، تنوع مسیرها و دیجیتالی‌سازی زنجیره تأمین در محافل کارشناسی مطرح شده است. این بازنگری‌ها نه‌تنها برای حفظ موقعیت تجاری خلیج فارس ضروری‌اند، بلکه برای جلوگیری از تضعیف جایگاه منطقه در اقتصاد جهانی در صورت تکرار بحران‌های مشابه، حیاتی خواهند بود.

فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماتیک برای کشورهای عربی

در پی جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماتیک مواجه شدند که نقش آن‌ها در نظم منطقه‌ای را به‌طور بنیادین تحت تأثیر قرار داد. عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عمان هر یک تلاش کردند تا از ظرفیت‌های دیپلماتیک خود برای میانجی‌گری میان طرفین استفاده کنند. قطر با سابقه‌ای طولانی در میزبانی مذاکرات منطقه‌ای و عمان با سیاست بی‌طرفی سنتی خود، نقش فعالی در تسهیل گفت‌وگوهای غیررسمی ایفا کردند. عربستان نیز با بهره‌گیری از جایگاه رهبری در شورای همکاری خلیج فارس، تلاش کرد تا موضوعی متوازن میان حمایت از ثبات منطقه‌ای و پرهیز از تقابل مستقیم با ایران اتخاذ کند. این تلاش‌ها اگرچه به توقف فوری درگیری منجر نشد، اما زمینه‌ساز شکل‌گیری ابتکارات جدیدی برای گفت‌وگوی امنیتی منطقه‌ای شد.

در سطح راهبردی، جنگ اخیر موجب شد تا کشورهای عربی بیش از پیش به ضرورت کاهش تنش و تثبیت نظم منطقه‌ای از طریق سازوکارهای بومی پی ببرند. تجربه حمله اسرائیل به خاک قطر و تهدیدات موشکی علیه امارات و بحرین، نشان داد که امنیت منطقه نمی‌تواند صرفاً بر محور اتحادهای خارجی یا تقابل با ایران بنا‌شود. در واکنش، برخی کشورها پیشنهاد تشکیل مجمع امنیتی خلیج فارس با مشارکت ایران، ترکیه و سایر بازیگران منطقه‌ای را مطرح کردند. همچنین تلاش‌هایی برای تقویت دیپلماسی چندجانبه، ایجاد سامانه‌های هشدار مشترک و توسعه ظرفیت‌های میانجی‌گری منطقه‌ای آغاز شد. این تحولات نشان‌دهنده گذار تدریجی از سیاست‌های تقابلی به سوی همکاری‌های امنیتی فراگیر است که می‌تواند بنیان‌های نظم پایدارتر و متوازنت‌ری را در خلیج فارس بنا‌نهد.

وابستگی تاریخی کشورهای عربی به چتر امنیتی ایالات متحده نیز همچنان یکی از چالش‌های راهبردی اصلی باقی مانده است. حمله اسرائیل به دوحه، علیرغم حضور بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در قطر و عدم واکنش واشنگتن به این اقدام، موجب تردیدهای جدی در پایتخت‌های عربی نسبت به قابلیت اعتماد به تضمین‌های امنیتی آمریکا شد. تحلیلگران عرب تأکید کرده‌اند که توافقات دفاعی موجود، بر خلاف معاهدات ناتو،

«سراسرآمد»بررسی کرد؛

چشم‌انداز آینده خلیج فارس پس از جنگ ۱۲روزه

تأثیر جنگ رژیم صهیونیستی و ایران بر نظم امنیتی خلیج فارس

الزام‌آور نیستند و در شرایط بحرانی، واشنگتن ممکن است از مداخله مستقیم خودداری کند. این وضعیت، کشورهای عربی را به بازنگری در روابط امنیتی با آمریکا و بررسی گزینه‌های جایگزین مانند همکاری با چین، روسیه یا ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای مستقل سوق داده است. در نتیجه، معماری امنیتی خلیج فارس در آستانه تحولی راهبردی قرار گرفته که می‌تواند وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را کاهش داده و ظرفیت‌های بومی را در مدیریت بحران‌ها تقویت کند.

بازتعریف مفهوم امنیت منطقه‌ای

تحولات ناشی از جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل، ضرورت بازتعریف مفهوم امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس را به‌طور جدی مطرح کرده است. در دهه‌های گذشته، امنیت منطقه‌ای عمدتاً بر پایه قدرت نظامی، اتحادهای دفاعی و بازدارندگی سخت بنا شده بود، اما تجربه اخیر نشان داد که تهدیدات نوظهور، از جمله اختلال در زنجیره‌های تأمین، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی و بحران‌های زیست‌محیطی، نیازمند نگاهی فراتر از امنیت سخت هستند. امنیت ترکیبی که ابعاد نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی را در بر می‌گیرد، اکنون به عنوان چارچوبی ضروری برای تحلیل و مدیریت مخاطرات منطقه‌ای مطرح شده است. در این چارچوب، تاب‌آوری اقتصادی، حفاظت از منابع طبیعی و انسجام اجتماعی به اندازه توان نظامی در حفظ ثبات منطقه‌ای اهمیت دارند.

در چنین بستری، همکاری‌های چندجانبه و سازوکارهای منطقه‌ای به عنوان ابزارهای کلیدی برای تحقق امنیت ترکیبی مطرح می‌شوند. کشورهای خلیج فارس، با وجود تفاوت‌های سیاسی و هویتی، دارای منافع مشترکی در حوزه‌هایی چون امنیت انرژی، حمل‌ونقل، محیط‌زیست و مبارزه با تروریسم هستند. مطالعات منطقه‌ای نشان می‌دهند که همکاری در موضوعات عینی و ملموس، مانند حفاظت از منابع آبی، مقابله با آلودگی دریایی و مدیریت بحران‌های انسانی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتماد و همکاری پایدار باشد. در این راستا، پیشنهادهایی مانند ایجاد مجمع امنیتی خلیج فارس، توسعه سامانه‌های هشدار مشترک و تشکیل نهادهای هماهنگ‌کننده در حوزه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، از سوی نهادهای دانشگاهی و دیپلماتیک مطرح شده‌اند.

تحقق چنین سازوکارهایی نیز مستلزم عبور از موانع ساختاری و سیاسی است. اختلافات مرزی، رقابت‌های هویتی و وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از جمله چالش‌هایی هستند که همگرایی منطقه‌ای را با دشواری مواجه کرده‌اند. تجربه ناکامی ششورای همکاری خلیج فارس در ایجاد اتحاد امنیتی فراگیر، نشان‌دهنده ضرورت بازنگری در الگوهای همکاری موجود و حرکت به سوی مدل‌های مشارکتی و تعاطف‌پذیرتر است. در قرن بیست‌ویکم، امنیت منطقه‌ای دیگر نمی‌تواند صرفاً بر محور قدرت نظامی یا مداخله خارجی بنا‌شود، بلکه نیازمند نهادسازی بومی، گفت‌وگوی مستمر و تمرکز بر منافع مشترک واقعی است. این تحول مفهومی، اگرچه پیچیده و زمان‌بر است، اما تنها مسیر پایدار برای حفظ ثبات و توسعه در خلیج فارس خواهد بود.

توصیه‌ها و پیشنهادات سیاستی

جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۵، نقطه‌ای بحرانی در تحول نظم امنیتی خلیج فارس بود که پیامدهای آن فراتر از تقابل نظم مستقیم، به بازتعریف مفاهیم امنیت، موازنه قدرت و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انجامید. این درگیری نشان داد که امنیت خلیج فارس دیگر نمی‌تواند صرفاً بر پایه بازدارندگی سخت و اتحادهای سنتی بنا‌شود، بلکه نیازمند چارچوبی ترکیبی و چندلایه است که در آن، تهدیدات اقتصادی، زیست‌محیطی، سایبری و اجتماعی نیز لحاظ شوند. اختلال در حمل‌ونقل، تهدید تنگه هرمز، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های لجستیکی و تردید در قابلیت اعتماد به چتر امنیتی آمریکا، همگی نشان‌دهنده شکنندگی نظم موجود و ضرورت بازنگری در معماری امنیتی منطقه‌ای هستند.

در این شرایط، سیاست‌گذاران و نهادهای منطقه‌ای باید به سوی طراحی سازوکارهای بومی و مشارکتی حرکت کنند که ضمن حفظ استقلال راهبردی، امکان همکاری در حوزه‌های مشترک را فراهم آورد. توصیه می‌شود که کشورهای عربی و ایران، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی چندجانبه، به تشکیل مجمع امنیتی خلیج فارس با محوریت گفت‌وگوی مستمر، هشدارهای مشترک و مدیریت بحران اقدام کنند. پژوهشگران نیز می‌توانند با توسعه مدل‌های آینده‌پژوهی، سناریو نویسی و تحلیل ریسک، به سیاست‌گذاران در طراحی راهبردهای تاب‌آور کمک کنند. نهادهای دانشگاهی و رسانه‌ای نیز نقش مهمی در ارتقای فهم عمومی از امنیت ترکیبی و ضرورت همگرایی منطقه‌ای ایفا می‌کنند، به‌ویژه در شریاطی که روایت‌های متضاد و جنگ اطلاعاتی، فضای تصمیم‌گیری را پیچیده‌تر کرده‌اند.

چشم‌انداز آینده خلیج فارس پس از این جنگ، در گرو و انتخاب میان چهارسناریوی محتمل است؛ تشدید تنش بی‌پایان با خطر جنگ فراگیر، توافق مشروط بر عقب‌نشینی در موضوعات هسته‌ای و موشکی، حرکت ایران به سوی بازدارندگی نامتقارن و چندلایه با صبر راهبردی با اتکابه شرکای شرقی و ظرفیت‌های داخلی. هر یک از این سنسیرها پیامدهایی ژرف برای امنیت منطقه‌ای، تعادل قدرت، و روابط بین‌الملل خواهند داشت. در این میان، تنها سناریویی که می‌تواند به ثبات پایدار منجر شود، شکل‌گیری سازوکارهای منطقه‌ای با مشارکت همه بازیگران اصلی است؛ سازوکارهایی که نه بر حذف یا مهار یکدیگر، بلکه بر مدیریت مشترک مخاطرات و ارتقای منافع متقابل استوار باشند. چنین چشم‌اندازی، اگرچه دشوار و زمان‌بر است، اما تنها مسیر واقع‌گرایانه برای عبور از چرخه‌های بحران و ورود به مرحله‌ای جدید از هم‌زیستی راهبردی در خلیج فارس خواهد بود.